

تحول میان‌نسلی در زندگی علمی استادان دانشگاه^۱

زهرا محمدی^۲

مقصود فراسخوآه^۳

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۷/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۱/۱۹

چکیده

مدت‌هاست که زندگی دانشگاهی در ایران با مناقشه روبه‌رو شده و عملکرد آموزشی و پژوهشی دانشگاهیان درگیر تغییراتی مهم و بحث‌انگیز شده است. در این میان، برخی دعاوی بیانگر رنگ‌باختن ارزش‌ها، هنجارها و مسئولیت‌های دانشگاهی و دیگر تغییرات شده‌اند. این مسائل برای ایران، آن هم در دنیایی که زندگی بیش‌ازپیش دانش‌بر شده است، اهمیتی حیاتی دارد و مطالعه آن ضروری است. هدف پژوهش حاضر، تحول زندگی علمی میان سه نسل از استادان دانشگاه است که با استفاده از روش کیفی و نظریه‌مبنایی صورت گرفته است. مشارکت‌کنندگان در چارچوب نمونه هدفمند از میان استادان تمام‌های سه دانشگاه جامع (دانشگاه‌های تهران، تربیت‌مدرس و شهیدبهشتی) انتخاب شده‌اند. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های اکتشافی عمیق و نیمه‌ساختمند در حد اشباع نظری با کمک ۵۲ نمونه فراهم شد و تحلیل آن با استفاده از نرم‌افزار اطلس‌تی‌آی صورت گرفت. براساس یافته‌ها، استادان در تعامل با شرایط علمی، محیطی و زمینه‌ای راهبردهای متفاوتی داشته‌اند. نسل اول با دانشگاه‌های آموزشی و نخبه‌گرایانه خو گرفته‌اند و آموزش نزد آن‌ها بیش از پژوهش اهمیت دارد. همچنین ارتباط آن‌ها با دانشجویان نشان استادشگردي است و اقامت تمام‌وقت در پردیس عادت علمی برای آن‌هاست. استادان نسل دوم با چرخش دانشگاه به سمت پژوهش، به ترکیبی از آموزش و پژوهش پرداخته‌اند و برخی از آن‌ها به‌سوی پروژه‌های کاربردی و طرح‌های بزرگ سوق پیدا کرده‌اند، اما استادان نسل سوم به‌نوعی مادیات‌گرا شده‌اند و چندپیشه‌گرایی آن‌ها اقامت آن‌ها را در پردیس کاهش داده است. این استادان به دنبال تأسیس شرکت‌های دانش‌بنیان و اجتماعی‌سازی کسب‌وکار دانشجویی هستند تا از علم تولید ثروت کنند. نتیجه این راهبردها بیانگر افول هنجارها تا اهمیت امور صنفی و منفعت‌طلبی از حرفه علمی است. با وجود تفاوت‌های این سه نسل، نگرانی‌های مشترکی در میان آن‌ها وجود دارد. از جمله غلبه امر سیاسی بر امر دانشگاهی، سیطره کمیت و افت کیفیت، ضعف تعاملات اجتماعی، مقاله‌گرایی صوری، گسترش بی‌رویه و ناموزون آموزش عالی، ضعف همکاری‌های علمی بین‌المللی و ضعف سرمایه‌های اجتماعی. **واژه‌های کلیدی:** استادان دانشگاه، تحول میان‌نسلی، زندگی علمی، هنجارهای دانشگاهی، نظریه‌مبنایی.

۱. مقاله حاضر برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان تحولات بین‌نسلی در زندگی علمی دانشگاهی در ایران با حمایت موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی عالی انجام گرفته است.

۲. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام‌نور (نویسنده مسئول)، z mohammadiz@gmail.com

۳. دانشیار گروه آموزش عالی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، m_farasatkah@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

دانشگاه فضایی اجتماعی است که روابط نسلی به صورت درون‌نسل‌ها و میان‌نسل‌ها در آن جریان می‌یابد و مدیریت، برنامه‌ریزی، یاددهی-یادگیری، پژوهش و خدمات تخصصی در آن به شدت تأثیرپذیر است. فرهنگ دانشگاهی از طریق تعاملات نسلی شکل می‌گیرد، متحول می‌شود و عمل می‌کند و بر همکنشی‌های دانشگاهیان در پیرنگی نسلی جریان می‌یابد. شاکله آگاهی و فرهنگ ما به واسطه فضا و در فضا شکل می‌گیرد. فضاوندی^۱ جزو ویژگی‌های هستی و احساس و ادراک ماست. فضای دانشگاه امری ادراکی، عاطفی، شناختی و ارتباطی، فناورانه، هنجاری و اجتماعی است که از نحوه زیست، مناسبات، اعمال، خاطرات و تجربیات دانشجوی، استاد و برنامه‌ریزان و ذی‌نفعان درونی و بیرونی دانشگاه برمی‌خیزد. فضا از تجربه‌ها می‌روید و بار دیگر این امکان را فراهم می‌کند تا بتوان به تجربه‌های خویش معنا داد.

هنری لوفور^۲ (۱۹۹۱) جامعه‌شناس فرانسوی، سنت توضیح امور از طریق فضا را بسط داد و آرای خود را درباره فضاوندی حیات اجتماعی عرضه کرد. براین اساس، حداقل سه لایه از فضا از هم قابل تمایزند: لایه اول از تماس‌ها و حس‌های معمولی ما به هم می‌رسد. لایه دوم از طریق گفت‌وگوهای مختلف بازنمایی می‌شود و لایه سوم بیشتر غیررسمی، بسیط و مشحون از تجربه‌های زیسته ماست. این لایه از اعمال زندگی روزمره نشئت می‌گیرد و فضای احساس‌ها، انگیزش‌ها، معانی، تخیلات، تداعی‌ها و آگاهی‌های پنهان ماست. از این نقطه عزیمت نظری برای بیان مسئله بهره می‌گیریم. باید توجه داشت که در دانشگاه‌های ما- چه در سطح زندگی دانشجویی و چه در سطح زندگی کاری هیئت‌علمی از جمله امر تدریس و پژوهش- ساختارهای رسمی بر فضاهای غیررسمی سایه انداخته‌اند. به تعبیر هابرماس^۳ (۱۹۸۷) سیستم‌های رسمی ما تمایل زیادی به مستعمره کردن^۴ زیست جهان دارند. با توجه به تقسیم‌بندی سه‌تایی لوفور می‌توان گفت فضای دو با غلظتی رسمی سبب تضعیف فضای سه می‌شود. این نکته به نحو پدیداری در طرز اداره رسمی دانشگاه مشاهده می‌شود که ناشی از نظام متمرکز آموزش عالی، مقررات و نوع روابط، ادبیات

-
1. spatiality
 2. Lefebvre Henri
 3. Habermas
 4. colonisation

رسمی و نوع انتخاب مدیران دانشگاهی از رئیس تا بقیه و شیوه‌های مدیریتی و سبک رهبری در دانشگاه است. در فضاهای رسمی طبقه‌بندی‌شده و انضباطی نه می‌توان به‌طور کارآمد مدیریت کرد و نظمی پایدار و مؤثر به‌وجود آورد و نه فضای سه که بیشتر برآمده از اعمال و تجربه زیسته خود دانشگاهیان است، زندگی روزمره آن‌ها را برای تحصیل و تدریس مؤثر و علم‌آموزی و علم‌ورزی سرشار می‌کند. اگر هاروارد و آکسفورد از دیگر دانشگاه‌ها متمایزند، دلیل آن امتداد فضایی و نفوذ فضای سه دانشگاهی و اجتماعی خودشان است تا مقررات و آیین‌نامه‌ها و ساختارهای رسمی. فضای سه مملو از «خودابرازی» و خلاقیت و تنوع است و بیشتر ویژگی اجتماعی دارد. همچنین در فعالیت‌های خودجوش داوطلبانه و ارتباطات کدبندی‌نشده دانشجوی و استاد شکل می‌گیرد و فضای آن برآمده از اعمال و ابتکارات درون‌جوش، روییده از روابط غیررسمی گفت‌وگویی و تعاملی است.

به‌نظر می‌رسد عوامل زیر ناشی از تضعیف یا مخدوش شدن فضای سه در زندگی دانشگاهی امروزی است:

افت تحصیلی، مخدوش شدن کیفیت آموزش و پژوهش در دانشگاه‌ها، کم شدن اثربخشی تدریس، مدرک‌گرایی دانشجوی، کم‌رنگ شدن زندگی دانشجویی، مقاله‌گرایی صوری هیئت‌علمی، بی‌تمایلی به اقامت در پردیس، سرخوردگی‌ها و نفوذنداشتن کلاس‌ها، مقالات خالی از پیام، بی‌اثر شدن پژوهش‌ها، سرقت علمی، جعل و انتحال و اقسام کژکارکردی‌های علمی و دانشگاهی. متأسفانه این عوامل تصویر مثبت دانشگاه و سرمایه نسبتاً خوب اجتماعی این مکان را در ایران اگر از بین نبرد، زخمی می‌کند. این مقوله، بحث اصلی پژوهش حاضر است که نه به‌صورت فله‌ای بلکه از منظر نسل‌های دانشگاهی به آن نگرسته می‌شود؛ زیرا بخشی از مشکلات فضا و فرهنگ امروزی ما در دانشگاه ایرانی ناشی از لطمه دیدن تعاملات حیات نسلی و مناسبات طولی و عرضی میان‌نسلی در فضاهای اجتماعی است.

پیشینه پژوهش

کمتر پژوهشی در فضای دانشگاه با توجه به تحولات نسلی و روش کیفی انجام شده است. فراستخواه (۱۳۸۹) در بررسی «جایگاه اخلاق حرفه‌ای در کیفیت دانشگاه و آموزش عالی» با

روش کیفی، اطلاعات را از طریق مصاحبه اکتشافی و نیمه‌ساختاریافته گردآوری کرده است. در این مطالعه، ۴۲ نفر از ۷ گروه ذی‌نفعان آموزش عالی (مطلعان کلیدی) به روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی با اشباع نظری انتخاب شدند. تحلیل داده‌ها نیز با استفاده از نظریه مبنایی^۱ صورت گرفت. مقوله اصلی پژوهش «بازی آموزش عالی» است که با مقوله‌های موجبات علی، شرایط محیطی، ویژگی‌های زمینه‌ای، عاملیت انسانی و پیامدها ارتباط دارد. نتیجه اینکه کیفیت علم، دانشگاه و آموزش عالی در ایران وضعیتی به شدت چالش‌برانگیز پیدا کرده و نظام مطلوب و مؤثری برای ارزشیابی و تضمین کیفیت استقرار نیافته است. نظریه برخاسته از داده‌ها توضیح می‌دهد که یکی از اصلی‌ترین نقاط آسیب‌پذیر، توسعه‌نیافتن فرهنگ ارزشیابی و وضعیت بحث‌برانگیز اخلاقیات حرفه‌گری علمی و دانشگاهی ایران است. ارتقای مداوم کیفیت علم، دانشگاه و آموزش عالی، مستلزم توسعه درون‌زای فرهنگ ارزشیابی است که به‌نوبه خود نیازمند روحیات و رفتارهای خود-ارزیابی، خود-تنظیمی و التزام درونی به کیفیت در میان ذی‌نفعان علم و آموزش عالی است. نظام اخلاقی علم و آموزش عالی، منعکس‌کننده هنجارهای درونی دانشگاهی-حرفه‌ای و احساس تعهد اخلاقی از سوی خود حرفه‌ای‌ها و نهادهای تخصصی آن‌هاست که و پایه و اساس آن، خود-فهمی حرفه‌ای و عبور از مفهوم معیشتی کسب‌وکار علمی است.

قانع‌راد و همکاران (۱۳۹۲) «تحول فرهنگی در علم: از علم دانشگاهی تا علم پسادانشگاهی» را با مطالعه اسنادی و استدلال تحلیلی بررسی کرده‌اند. در علم دانشگاهی تولید علم محصور در دانشگاه‌ها با ارزش‌های جامعه ارتباط کمی دارد و هنجارهایی از نوع معرفت‌شناختی رفتار عالمان را از درون نظام علمی کنترل می‌کند، اما در علم پسادانشگاهی رابطه علم با جامعه تا جایی پیش می‌رود که همگام با بازار و حکومت عمل می‌کند و علم در بستر اجتماعی تولید می‌شود و هنجارهایی از بیرون نظام علمی، نظاره‌گر رفتار عالمان است. از آنجا که کاربرد علم با رفع نیازهای بازار و صنعت ارتباط دارد، به تبع آن فرهنگ علم نیز تغییر می‌کند. در نتیجه برخلاف تحول فرهنگی جامعه که از مادی‌گرایی به فرامادی‌گرایی پیش می‌رود، فرهنگ علم به سوی مادی‌گرایی پیش خواهد رفت.

1. Grounded Theory

محمدی (۱۳۹۳) در بررسی کیفی «دگرگونی فرهنگی در سه نسل دانشگاهی» داده‌ها را از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته گردآوری کرده است. مصاحبه‌شوندگان از میان نسل‌های سه‌گانه استادان علوم اجتماعی شش دانشگاه دولتی شهر تهران به‌روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. داده‌ها نیز با ۳۴ نفر به اشباع نظری رسید. کدگذاری، استخراج داده‌ها و سازمان‌دهی آن‌ها با استفاده از نرم‌افزار اطلس تی‌آی^۱ صورت گرفت. تحلیل نهایی پژوهش در قالب مدلی نظری با خط سیر داستانی دگرگونی فرهنگی در جهت گسترش بی‌هنجاری تولید و انتقال دانش پیرامون پدیده مرکزی جذب، ارزیابی و ارتقای علمی استادان دانشگاه پدیدار شد. در نتیجه نفوذ فرهنگ مادی‌گرایی و گسترش آن در میان دانشگاهیان طی نسل‌ها قوت گرفت و انگیزه‌های مادی، منش استادی و انگیزه علمی را به حاشیه راند.

با توجه به کیفی بودن روش، به نظریه‌ها و چارچوب نظری از پیش تعیین شده برای تدوین فرضیه نیازی نیست و به‌منظور حساسیت در فرایندهای پژوهش می‌توان از پیش‌زمینه‌های مفهومی و نظری استفاده کرد (قانع‌راد و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۲). حساسیت نظری که در سطح مفهومی صورت می‌گیرد به معنای «معنادار کردن داده‌ها و تجزیه عناصر مربوط از عناصر نامربوط است که فرد با آن می‌تواند نظریه‌ای مبنایی ارائه دهد که از نظر مفهومی غنی و انسجام مناسبی داشته باشد» (استراس^۲ و کوربین^۳، ۱۳۹۰: ۳۹).

یکی از مباحث و مسائل مطرح در باب تغییر و دگرگونی اجتماعی، همچنین تداوم فرهنگ در حوزه علوم اجتماعی و انسانی قرن بیست و یکم در میان متفکران اجتماعی برجسته، تفاوت و تعارض گروه‌های پیر و جوان بر سر فرهنگ و نظامات هنجاری گوناگونی است که محصول دوره‌ها و شرایط زمانی متفاوتی است که در انطباق با شرایط تازه و نیازهای گروه اجتماعی جدید، نابسند و در برخی موارد ناسازگار است.

میراث فرهنگی نسل‌های قبل در پی تغییر شرایط محیطی و اجتماعی و سازگاری جامعه با شرایط جدید، خواه‌ناخواه با درجاتی تغییر می‌یابد. عنصر اصلی در این تغییرات، نسل‌های جوان‌تر جامعه خواهند بود که هدف اصلی پروسه انتقال فرهنگ هستند. تغییر اجتماعی سریع

1. Atlas-ti
2. Astrus
3. Corbin

و عمیق در این فرایند می‌تواند اختلال جدی ایجاد کند و تغییر و تفاوت طبیعی فرهنگ طی نسل را به اختلاف و فاصله در بینش‌ها، نگرش‌ها، آرمان‌ها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری در میان نسل‌ها و تعارض‌های ناشی از آن تبدیل کند. بحث تغییر ارزش‌ها و شکاف میان نسل‌ها در مقیاس جهانی به دوره‌های معاصر و تغییرات اجتماعی بعد از صنعتی‌شدن و جریان توسعه اقتصادی اجتماعی مربوط است و سرعت آن بعد از جنگ جهانی دوم و در دهه ۶۰ در جوامع غربی مطرح است (بکر^۱، ۲۰۰۰؛ اینگلهارت^۲ و أبرامسون^۳، ۱۳۷۸؛ روشه^۴، ۱۳۸۴).

مانهایم^۵ (۱۳۸۰) معتقد است ارزش‌های جدید فرآورده محتوم دو جریان تغییر اجتماعی کلان هستند: ۱. جریان ظهور نسل‌های جدید؛ ۲. جریان توسعه و تحول اجتماعی که مسائل پیش‌بینی‌نشده و جدیدی را در مقابل جریان‌های فکری حاکم قرار می‌دهد و الگوی جدیدی را برای تحلیل می‌طلبد. به نظر می‌رسد تغییر و نوظهوری ارزش‌ها و سبک‌های زندگی و تفکر، ویژگی نسل‌هایی هستند که پی‌درپی به ظهور می‌رسند.

پی‌یر بوردیو^۶ با رویکردی عینی به تبیین تعارضات نسلی برحسب جایگاه راهبردی و عصری هر نسل در رابطه با مجموعه‌ای از منابع و نبرد نسل‌ها برای استفاده انحصاری از منابع مذکور می‌پردازد. منابعی که در واقع محصول شرایط تاریخی هر نسل است و دست‌یابی و بهره‌برداری از آن مستلزم نوعی هویت و هم‌بستگی نسلی است که از سوی یک نسل علیه نسل‌های رقیب سازمان می‌یابد. بوردیو نسل را ساخته‌ای اجتماعی، حاصل تضاد بر سر منابع اقتصادی و فرهنگی در داخل میدانی معین می‌داند (توکل و قاضی‌نژاد، ۱۳۸۵). به اعتقاد او، نظام اجتماعی افرادی را که در موقعیت‌های مختلفی تربیت شده‌اند، در جایگاهی مشابه می‌نشانند؛ مانند استادانی که مدرک یا مرتبه علمی متفاوتی دارند، اما پست سازمانی یکسانی به‌عهده آن‌هاست. این افراد به‌دلیل تجربه کاری یا ارتقا از راه‌های مختلف به موقعیت خاصی رسیده‌اند. در این وضعیت، اختلاف نسل‌ها، دعوای قدیمی پیر و جوان نیست، بلکه نزاع میان موقعیت‌های مدرکی متفاوت یا به عبارت دیگر نزاع میان

1. Beker
2. Engelard
3. Abramson
4. Roche
5. Mannheim
6. Pierre Bourdieu

دو موقعیت کمیابی مدارک خاص است؛ بنابراین، مسئله اصلی نسل‌ها توزیع نابرابر سرمایه‌های مختلف، به‌ویژه در حوزه قدرت و ثروت میان نسل‌ها در میدان‌های مختلف است که سرمنشأ تعارضات از جمله تعارضات فرهنگی میان آن‌هاست. بوردیو (۲۰۰۱) در کتاب «انسان دانشگاهی»^۱ دلایل بحران تحصیلی را اضافه تولید دانش‌آموختگان، بی‌اعتباری عناوین و مدارک تحصیلی، و بی‌اعتباری موقعیت‌های دانشگاهی، به‌ویژه موقعیت‌های رده‌پایین می‌داند که مشاغل متناسب با آن نیز ایجاد نشده است. در روابط میان حوزه آموزش و حوزه اقتصادی یا در تطابق میان عناوین تحصیلی و موقعیت‌های شغلی می‌توان سرمنشأ اصلی جنبش‌های جدید اجتماعی را یافت.

استونز^۲ در شرح شفاف‌تری درباره رابطه موقعیت اجتماعی متعارض نسل‌ها و وقوع تحولات اجتماعی در عرصه حساس دانشگاه می‌نویسد: دانشگاه محل جدال‌ها و کشاکش‌هایی است که پویایی خاص آن منعکس‌کننده رقابت میان سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی است که در ورای سلطه طبقاتی قرار می‌گیرد (استونز، ۱۳۷۹: ۳۴۴).

به‌نظر بوردیو، با توجه به تجارب متفاوتی که نسل‌های مختلف دانشگاهی از موقعیت و جایگاه خود در سلسله‌مراتب دانشگاهی - برحسب رشته و عناوین تحصیلی و امتیازات مادی - دارند، با اینکه همه به یک میدان یا حوزه (دانشگاه) متعلق هستند، شکاف و تعارض میان آن‌ها ایجاد می‌شود و نسل‌های متمایز دانشگاهی به معارضه با قوانین درون حوزه خاص خود و حتی حوزه وسیع‌تر جامعه می‌پردازند که نتیجه نهایی آن، تغییر وضع موجود در میدان‌های مختلف اجتماعی است. طبیعی است که ذهنیات و انتظارات شکل‌گرفته در نسل‌های نو با منابع در دسترس و جایگاه‌های اجتماعی واقعی‌شان بیش از نسل‌های مسن در صحنه در تضاد است، پیش‌تاز تغییر در حوزه‌های مختلف فرهنگی، علمی، هنری، سیاسی، مذهبی و... هستند. نسل منحصراً با ملاک‌های بیولوژیکی، سنی و تقویمی قابل‌تمایز نیست. بلکه تغییرات اجتماعی، وقایع و رویدادها و خاطرات و تجربه‌های مشترک در صورت‌بندی نسلی در نظر گرفته می‌شود. نسل بیش از آنکه امری عینی باشد، برساخته اجتماعی محسوب می‌شود. تغییر رژیم‌های سیاسی و نظام‌های قدرت، انقلاب‌ها، جنگ‌ها، تحولات دورانی اجتماعی، اقتصادی،

1. Homoacademicus
2. Stones

فرهنگی و فناورانه نسل‌های مختلف را شکل می‌دهد و برای هر نسل، شاکله ذهنی، فضای اجتماعی، زبان، سبک زندگی و قواعد کم‌وبیش رایجی فراهم می‌کند؛ پس نسل نه تنها با متغیرهای جمعیت‌شناختی بلکه با رویدادها و دگرگونی‌های مهم و وقایع قابل توجه تعریف می‌شود. نسل در مفهوم اجتماعی، جایگاه مشترکی از تاریخ تحولات را بازنمایی می‌کند و در هر نسلی نگرش‌های غالب متفاوت و فضاهای اجتماعی، ارزشی، آرمانی و سبک‌های زندگی متفاوتی رواج دارد (شفرز^۱، ۱۹۹۴: ۳۹-۴۰؛ بروکس^۲، ۲۰۰۶).

با توجه به جدول ۱، در حال حاضر اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها بیشتر (در حد ۶۱ درصد) از نسل سه هستند (متولدان ۴۱ تا ۵۹؛ نسل نوسازی، رشد و رونق و رفاه). در درجه بعدی حدود یک‌چهارم (۲۵ درصد) از نسل قبل از آن‌ها یعنی نسل دوم (متولدان ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰؛ نسل ناسیونالیسم ایرانی)، و تنها ۱۳/۵ درصد از نسل جوان‌تر چهارم (متولدین ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۹؛ نسل انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی) هستند. طبیعی است که از نسل پساانقلاب (متولدان ۱۳۸۰ و بعد) از نظر سنی در میان هیئت علمی اصلاً استادی نباشد، اما هنوز از نسل اول (نسل مشروطه و متولدان قبل از شهریور ۲۰) گروه کوچکی از استادان مسن‌تر در حد کمتر از یک درصد (۰/۸۷) در دانشگاه حضور دارند. به همین دلیل نسل اول و دوم در این مقاله ادغام شدند و نسل سوم و چهارم در واقع نسل دوم و سوم هستند.

جدول ۱. توزیع هیئت علمی در نسل‌های دانشگاهی^۳

درصد	تولد	نسل‌ها
۰/۸۷	۱۳۱۹ تا	نسل اول
۲۴/۴۰	۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰	نسل دوم
۶۱/۰۷	۱۳۴۱ تا ۱۳۵۹	نسل سوم
۱۳/۶۶	۱۳۶۰ تا ۱۳۷۹	نسل چهارم

1. Bernhard Schafers

2. Brooks

۳. منبع: پورتال مرکز ارزیابی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۵؛ محاسبات انجام شده بر اساس اطلاعات

نسل اول

در این نسل، معدودی از استادان آخرین بازمانده‌های هیئت‌علمی قبل از انقلاب هستند. پس از یک «نسل‌گردانی» کامل، غالب هیئت‌علمی‌های کشور حتی با سابقه‌ترین استادان نسل اول، عمدتاً بعد از انقلاب اسلامی و فرهنگی در دهه ۶۰ شمسی وارد دانشگاه شده‌اند. دوره رشد و تربیت کودکی و نوجوانی و تحصیلات ماقبل دانشگاهی نسل اول آن‌ها، قبل از انقلاب و در دهه ۳۰ و ۴۰ و بعضاً ۵۰ طی شده است؛ یعنی کودکی و آموزش دبستانی و دبیرستانی آن‌ها در متن ناسیونالیسم ایرانی و نوسازی و رشد نفتی طی شده است. همچنین خاطرات جوانی، دانشجویی و تجربه تحصیلات عالی آن‌ها در دوره لیسانس به دهه ۴۰ و ۵۰ مربوط است. این نسل در دانشگاه‌های دست‌نخورده انقلاب درس خواندند که با الگوهای جهانی و غربی دانشگاهی در ایران به‌وجود آمده بود. آن‌ها در دوره تحصیلات لیسانس خود جنبش‌های دانشجویی و روشنفکری ایران قبل از انقلاب را تجربه کردند. تحصیلات فوق‌لیسانس آن‌ها در دهه ۵۰ و ۶۰ انجام شده است. این استادان در دانشگاه قبل از انقلاب، تب انقلابی داشتند یا وارد انقلاب شده و دوران انقلاب فرهنگی و جنگ تحمیلی را سپری کرده بودند. تحصیلات دکتری این استادان عمدتاً در دهه ۶۰ و ۷۰ یعنی دورانی که جامعه از انقلاب و جنگ به سال‌های پس از جنگ چرخش می‌کرد، انجام شد.

مسیر تحصیلات این نسل و گذر از یک دوره تحصیلی به دوره تحصیلی دیگر، تاحدودی آهسته‌آهسته و در مضرب‌های حدوداً ده‌ساله بود. این استادان عمدتاً در دهه ۶۰ و گاهی پیش از انقلاب وارد هیئت‌علمی دانشگاه شده‌اند. نخستین تکانه‌ها و شوک‌هایی که این نسل در دوران زندگی خود با آن مواجه شده‌اند، شور انقلاب و آرمان‌خواهی ایران، جنگ تحمیلی و سپس آتش‌بس و تغییرات سیاسی پس از آن بود. این‌ها در ذهن و خاطرات خود، شاید حس تحسری چندگانه به ایام کودکی و جوانی خود از دوره‌های نهضت ملی، نوسازی، دانشگاه و علم مدرن، جنبش دانشجویی و درنهایت انقلاب و جنگ تحمیلی دارند.

نسل دوم

ورود این نسل به جرگه هیئت‌علمی دانشگاهی، بعد از انقلاب و عمدتاً نیمه نخست دهه ۷۰ در دوره تعدیل و سازندگی صورت گرفت. دوره رشد و تربیت کودکی و نوجوانی، همچنین تحصیلات پیش از دانشگاهی آن‌ها، قبل از انقلاب و در دهه ۴۰ و ۵۰ بود. به همین دلیل آن‌ها در ذهن خود خاطرات

نوسازی و رشد نفتی را مرور می‌کنند. تحصیلات لیسانس آن‌ها به دهه ۵۰ و ۶۰ مربوط است، اما فوق‌لیسانس را عمدتاً در دهه ۶۰ مقارن انقلاب فرهنگی و جنگ تحمیلی دریافت کرده‌اند. تحصیلات دکتری آن‌ها نیز عمدتاً در دهه ۷۰ و دوره سیاست‌های تعدیل و سازندگی و اصلاحات صورت گرفت که فناوری اطلاعات و ارتباطات نیز وارد ایران شد. نخستین تکانه‌ها در زندگی این استادان، انقلاب و آرمان‌خواهی و سپس وقوع جنگ بود. پس از این، تحولات اجتماعی در متن جامعه ایران و در نهایت پدیده‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات رخ داد. کم‌وبیش ممکن است حس تحسری مرکب و چندگانه به نوسازی دانشگاه مدرن، دانشجوی انقلابی، احتمالاً انقلاب فرهنگی و جنگ تحمیلی و سازندگی و اصلاحات داشته باشند. نسل دوم را می‌توان تاحدودی نسلی دور رگه نامید؛ یعنی دوره گذر و جابه‌جایی نسل نوسازی به نسل انقلاب در این‌ها بیش از نسل اول مشهود است.

نسل سوم

استادان دانشگاهی نسل سوم ایران را می‌توان نسل فابریک انقلاب تلقی کرد. دوره رشد، تربیت کودکی و نوجوانی و تحصیلات ماقبل دانشگاهی آن‌ها در گذر قبل و بعد انقلاب و طی دهه ۵۰ و ۶۰ و دوران انقلاب و جنگ بود. دوره لیسانس آن‌ها در دهه ۶۰ و جنگ تحمیلی سپری شد و فوق‌لیسانس را در دهه ۷۰ مقارن سیاست‌های تعدیل و سازندگی گذراندند. دوره دکتری آن‌ها نیز در دهه ۷۰ و گاهی ۸۰ و هم‌زمان با دوره اصلاحات و پسااصلاحات بود؛ دوره‌ای که امواج اولیه فناوری اطلاعات و ارتباطات در کشور وجود داشت. این استادان بیشتر در دهه ۸۰ وارد دانشگاه شدند و خیلی زود به مرتبه استادی رسیدند. تکانه‌های زندگی آن‌ها جنگ، تحولات اجتماعی و فناوری اطلاعات و ارتباطات در جامعه بود. شاید این استادان کمتر از نسل دوم و به‌ویژه نسل اول حس تحسری به گذشته دارند، اما شاید خاطرات انقلاب و جنگ و سازندگی و اصلاحات با آن‌ها همراه باشد (فراستخواه، ۱۳۹۳).

روش‌شناسی پژوهش

مقاله حاضر کیفی است. در پژوهش‌های کیفی مشارکت‌کنندگان واقعیت اجتماعی را می‌سازند و ممکن است مفاهیم و نظریه‌های جدید را کشف کنند (نیازی، ۱۳۹۰: ۱۶۸). به‌منظور بررسی تجربه مشترک استادان در دانشگاه با تأکید بر موقعیت خاص دانشگاه ایرانی، نظریه مبنایی به‌کار گرفته شد

(فراستخواه، ۱۳۹۵). میدان مطالعه و پژوهش دانشگاه است. جامعه مورد مطالعه اعضای هیئت‌علمی رشته علوم انسانی، علوم پایه، فنی و مهندسی و هنر هستند که با توجه به گستردگی این رشته‌ها و زیرشاخه‌های آن‌ها سه دانشگاه جامع کشور^۱ یعنی تربیت مدرس، تهران و شهیدبهشتی به‌عنوان نمونه تعریف شدند. نمونه‌گیری هدفمند و نظری از استادان (با رتبه استاد تمام) این سه دانشگاه به تفکیک سه نسل براساس سن، سابقه عضویت در هیئت‌علمی و جریانات اجتماعی از جمله نوسازی، انقلاب اسلامی و فرهنگی، جنگ تحمیلی، اصلاحات و فناوری اطلاعات و ارتباطات صورت گرفت. درنهایت داده‌ها از طریق مصاحبه‌های اکتشافی عمیق و نیمه‌ساختمند گردآوری شد. علاوه بر توجه به وضوح پرسش‌ها، صحت ساختار کلی اظهارات با مصاحبه‌شونده در پایان هر مصاحبه مرور، و موافقت او با محتوای بیاناتش مشخص شد تا اعتبار داده‌ها به دست بیاید. به‌منظور رسیدن به افزایش اعتبار پژوهش، استخراج داده‌ها و عملیات داده‌پردازی، همچنین کدگذاری، مقوله‌بندی و رسیدن به الگوی تحلیلی در نرم‌افزار اطلس‌تی‌آی صورت گرفت. در نظریه‌مبنایی، برای تحلیل داده‌ها از سه مرحله کدگذاری استفاده می‌شود. سه مرحله کدبندی به ترتیب عبارت‌اند از: کدبندی باز^۲، محوری^۳ و انتخابی یا گزینشی^۴ (دی، ۵، ۱۹۹۳؛ کوربین و استراس، ۲۰۰۸). داده‌ها جمله به جمله و سطر به سطر و گاه به‌صورت پاراگرافی کدگذاری و مفهوم‌بندی شدند. کدگذاری محوری براساس اشتراکات، تشابهات یا هم‌پوشانی معنایی مفاهیم با یکدیگر، به هم مرتبط، و مقوله‌های هر سه نسل عنوان‌گذاری شد. پس از تعیین مقوله‌های محوری، کدگذاری انتخابی صورت گرفت و مقوله‌های اصلی تعیین شد. این مقوله‌ها قدرت تحلیلی دارند و شمول معنایی آن‌ها در حدی است که مقوله‌های دیگر را در خود گنجانیده و شرایط، تعاملات و پیامدها را به تصویر می‌کشد. همچنین پژوهشگر را برای رسیدن به مدل نظری (شکل ۱) هدایت می‌کند.

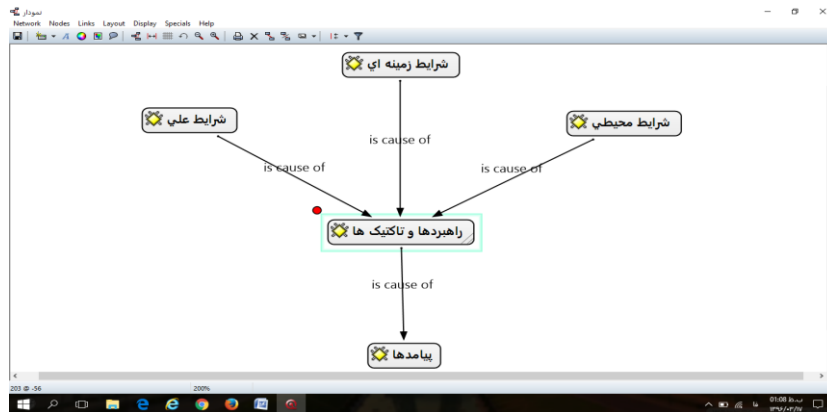
یافته‌های پژوهش

ویژگی‌های فردی، شغلی و آثار پژوهشی استادها با بررسی مقدماتی کارنامه آموزشی و پژوهشی آنان

۱. منظور از جامع، داشتن رشته‌های مختلف مورد بررسی در این پژوهش است.

2. Open Coding
3. Axial
4. Selective
5. Dey

از طریق سایت دانشگاه‌های مورد مطالعه استخراج شد. تکمیل، اصلاح یا تأیید آن‌ها در زمان مصاحبه صورت گرفت. داده‌های به‌دست‌آمده نیز به تفکیک نسل (جدول ۲) تنظیم، و در انتخاب استادان از نظر نوع دانشگاه، جنس و رشته تحصیلی تناسب افراد انتخاب‌شده نسبت به کل رعایت شد.



شکل ۱. روابط میان مقوله‌های اصلی در نرم‌افزار اطلس تی.آی

جدول ۲. ویژگی‌های زمینه‌ای مصاحبه‌شوندگان

نسل ۳	نسل ۲	نسل ۱	نسل ویژگی	
			تعداد	ویژگی
۶	۴	۹	۱۹	تهران
۱	۱۱	۶	۲۱	تربیت‌مدرس
۵	۵	۵	۱۲	شهیدبهشتی
۱۱	۱۵	۱۶	۴۲	مرد
۱	۵	۴	۱۰	زن
۹	۴	۶	۱۹	داخل
۳	۱۶	۱۴	۳۳	خارج
۴	۳	۱۰	۱۷	علوم انسانی
۴	۶	۴	۱۴	علوم پایه
۳	۹	۴	۱۶	فنی-مهندسی
۱	۲	۲	۵	هنر
۱۰۵۸	۲۳۴۱	۱۹۲۶	۵۳۲۵	مقاله
۶۸	۱۴۲	۲۳۷	۴۴۷	کتاب
۱۵۰	۳۶۹	۲۸۱	۷۹۹	طرح پژوهشی
۸۰۷	۱۴۲۷	۱۵۶۰	۳۷۹۴	راهنمایی پایان‌نامه

در کدگذاری باز روی سه پروژه (نسل اول، نسل دوم و نسل سوم) مفاهیم مناسب و مشابه در هر سه نسل انتخاب شد تا تحلیل و مقایسه با مشکل مواجه نشود. سپس با مقوله‌بندی مفاهیم (جدول ۳) مقوله‌های مشترک سه نسل تعیین شد.

جدول ۳. دسته‌بندی مقوله‌های محوری مشترک سه نسل

ردیف	مقوله‌های انتخابی	مقوله‌های محوری
۱		شرایط اقتصادی اجتماعی
۲		شرایط سیاسی
۳	شرایط علی	خط‌مشی و سیاست دولت
۴		تحولات فناورانه و ICT
۵		نوع دانشگاه
۶	مقوله‌های محیطی	سیستم اداری دانشگاه
۷		رشته تحصیلی
۸		جنس
۹	مقوله‌های زمینه‌ای	پیشینه علمی
۱۰		مکان تحصیل
۱۱		نگرش
۱۲		اخلاق و روحیات علمی
۱۳		جامعه‌پذیری علمی
۱۴	راهبردها و تاکتیک‌ها	سبک کار علمی
۱۵		تعاملات علمی
۱۶		ابعاد اقتصادی علم
۱۷		علم و منفعت
۱۸		افول هنجارهای دانشگاهی
۱۹		افت کیفیت و کمی‌کاری
۲۰		ضعف جامعه‌پذیری علمی
۲۱		مدرک‌گرایی و نمره‌گرایی
۲۳	پیامدها	کاهش انگیزه و سرخوردگی
۲۴		کاهش اقامت در پردیس
۲۵		کاهش سرمایه اجتماعی و تفرق در اجتماع علمی
۲۶		اهمیت امور صنفی و ارتقاگرایی
۲۷		تولید ثروت

پس از استخراج مقوله‌های محوری و انتخابی، مدل نظری برآمده از دل داده‌های پژوهش نمایان شد. به‌منظور برقراری پیوند میان مقوله‌ها، مدل پارادایمی به‌کار رفت (شکل ۲). مقوله‌ها بیانگر مفاهیم، ایده‌ها، نگرش‌ها، معانی و رفتارهای اعضای هیئت‌علمی مورد مطالعه هستند که در رابطه با تحولات بین‌نسلی در زندگی علمی دانشگاهی در ایران درک و بیان شده‌اند و با استناد به بیانات مصاحبه‌شوندگان توضیح داده می‌شوند.

۱. **شرایط علی:** این مقوله شرایطی اثرگذار در سطح کلان است که حوادث یا وقایع تأثیرگذار بر راهبردها و تاکتیک‌های عاملان را شامل می‌شود. از جمله عواملی که به‌عنوان عوامل علی مرتبط با موضوع به‌شمار می‌آید، برنامه‌های نوسازی دولت پهلوی، انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، نوسازی آموزشی و انقلاب فرهنگی، انقلاب الکترونیکی، گسترش فناوری اطلاعاتی و ارتباطی و جهانی‌شدن و تنش‌های منطقه‌ای است. در ضمن مصاحبه و روند کار این نتیجه حاصل شد که مهم‌ترین شرایط علی اثرگذار از دید پاسخگویان شرایط اقتصادی و سیاسی و تحولات فناورانه است که با شرایط اقتصادی، سیاسی، خط‌مشی و سیاست‌های دولت و تحولات فناورانه و ICT مفهوم‌سازی شده است.

شرایط اقتصادی

مقوله‌ای است که با توجه به اوضاع اقتصادی جامعه، از یک‌سو به مسائلی مانند بیکاری و بودجه کشور، و از سوی دیگر به مادیات و مسائل معیشتی استادان مربوط است و امنیت شغلی و مالی آن‌ها را دربرمی‌گیرد. براساس این مطالعه، اقتصاد نقش بیشتری در دنیای ذهنی مصاحبه‌شوندگان دارد. البته این نکته در میان نسل‌های سه‌گانه متفاوت، اما کمابیش مشترک است. حتی در بیشتر موارد به‌نوعی فرافکنی شده و مسئله معیشت به استادان جوان نسبت داده شده است، اما بیشتر استادان نسل اول کار علمی را با انگیزه و علاقه انجام می‌دهند و مادیات نقش تعیین‌کننده‌ای در کار آنان ندارد. از دید استادان نسل دوم، سایه اقتصاد بر علم سنگینی می‌کند و بر وظیفه استادی اثرگذار است. از سوی دیگر، استادان نسل سوم از اوضاع اقتصادی و تخصیص بودجه دانشگاه گلایه دارند و به‌دنبال راهکاری برای آن هستند.

شرایط سیاسی

درمورد تحولات سیاسی از جمله جنگ و انقلاب فرهنگی در گذشته و مسائل جاری به این شرایط توجه شد. استادان نسل اول که با انقلاب فرهنگی و جنگ به میدان دانشگاه آمدند، معتقدند با وجود جنگ، شوری انقلابی بدون تظاهر و منفعت‌طلبی در دانشگاه وجود داشت. اغلب استادان نسل دوم که بعد از جنگ جذب دانشگاه شدند، به مرجعیت علمی دانشگاه و دخالت‌نداشتن سیاست در دانشگاه معتقد هستند. نسل سوم نیز اعتقاد دارند که باید از آمیختگی علم با سیاست دوری کرد.

خط‌مشی و سیاست‌های دولت

این مقوله با سیاست‌های دولت پیرامون آموزش عالی و دانشگاه ارتباط دارد. به دو دلیل این سیاست‌ها طی سال‌های اخیر در جهت گسترش آموزش عالی بوده است: نخست به دلیل جمعیت در حال رشد واقع در سن دانشگاهی و ثانیاً به این دلیل که تحصیل‌کردگان جامعه شاخصی برای رشد و توسعه محسوب می‌شوند. گسترش آموزش عالی از یک‌سو افزایش دانشجو و از سوی دیگر افزایش جذب هیئت‌علمی را به دنبال دارد. البته استادان نسل اول این مسئله را نقد می‌کنند و از این وضعیت گلایه دارند. نسل دوم مانند نسل اول نقش دولت را در گسترش آموزش عالی سیاستی نادرست می‌داند؛ زیرا کیفیت فدای کمیت شده است. نسل سوم نیز گسترش بی‌رویه جذب هیئت‌علمی در آموزش عالی را موجب کم‌کاری استاد می‌داند.

تحولات فناورانه و ICT

نسل اول بیشتر به آثار منفی فناوری اطلاعات و ارتباطات در مسیر علمی معتقدند. نسل دوم فناوری اطلاعات را در زندگی علمی مهم می‌داند. نسل سوم نیز نقش و آثار فناوری را بسیار گسترده می‌داند و معتقد است آینده به فناوری ارتباطات و اطلاعات تعلق دارد.

۲. شرایط محیطی: این مقوله عامل مداخله‌گر مؤثر بر تاکتیک کنشگران است. در شرایط مذکور، راهبردها درون زمینه خاصی سهولت می‌یابند یا محدود و مقید می‌شوند. این شرایط در راستای تسهیل یا محدودیت راهبردهای کنش/کنش متقابل در زمینه خاصی است. شرایط محیطی به دانشگاه برمی‌گردد، سیاست‌های اداری، آموزشی و پژوهشی را دربردارد و شامل نوع دانشگاه و سیستم اداری آن می‌شود.

نوع دانشگاه

باید توجه داشت که آیا سه دانشگاه مورد مطالعه در راهبرد استادان مؤثر بوده است؟ در نسل اول و سوم تفاوت خاصی در نوع دانشگاه محل خدمت بیان نشد. در نسل دوم استادان دانشگاه تربیت مدرس عمدتاً با هدف انقلابی وارد دانشگاه شدند و از طریق بورسیه به مرتبه هیئت علمی رسیدند.

سیستم اداری دانشگاه

این مقوله به مراحل و فرایند ارتقا، کندی یا خودکاری دانشگاه، تأمین بودجه، نظم یا پارتی‌بازی در دانشگاه مربوط است. نسل اول از سیستم اداری گلایه‌مند است و اعتقاد دارد نظارت کیفی در دانشگاه نیست و عملکرد افراد در دانشگاه اهمیتی ندارد. نسل دوم در مقایسه با نسل اول درباره اهمیت امور صنفی و پست اجرایی سخن می‌گوید. نسل سوم به‌طور کلی دیدگاه انتقادی به سیستم اداری و اجرایی دانشگاه دارد و معتقد است بعضی افراد تنها برای رسیدن به پست اجرایی وارد دانشگاه شده‌اند.

۳. شرایط زمینه‌ای: شرایط زمینه‌ای ویژگی‌های فردی و شغلی از جمله رشته تحصیلی، جنس، مکان تحصیل و پیشینه علمی را دربرمی‌گیرد.

رشته تحصیلی

رشته‌های علوم انسانی، علوم پایه، فنی-مهندسی و هنر در این مقوله جای دارند. آمار دقیق مربوط به ویژگی‌های زمینه‌ای در جدول ۲ آمده است. نیمی از استادان نسل اول در رشته علوم انسانی تحصیل می‌کردند، اما نسل دوم بیشتر به رشته‌های فنی-مهندسی گرایش داشتند. در نسل سوم تقریباً میان رشته‌ها تناسب وجود دارد. البته در هر سه نسل استادان هنر در اقلیت هستند؛ زیرا تعدادشان کمتر از سایر رشته‌هاست و به‌سختی حاضر به مصاحبه می‌شوند.

جنس

در هر سه نسل مردان بیش از زنان بوده‌اند. البته در دانشگاه‌ها تعداد مردان استاد تمام بیشتر از زنان است (از ۵۲ نفر مصاحبه‌شونده ۱۰ نفر استاد زن بودند)، اما در نسل سوم استادان زن افزایش یافته‌اند.

مکان تحصیل

محل اخذ مدرک دکتری برای این مورد در نظر گرفته شده است. بیشتر استادان نسل اول و دوم مدرک دکتری خود را از خارج گرفته‌اند؛ زیرا در آن زمان برخی رشته‌ها در ایران کم بود یا اصلاً وجود نداشت. در مقابل، اغلب استادان نسل سوم، مدرک دکتری خود را از داخل گرفته‌اند. بیشتر استادان به‌ویژه نسل دومی‌ها از دانشگاه تربیت مدرس بورسیه وزارت علوم دریافت کردند و برای مدرک دکتری به خارج از کشور اعزام، و پس از بازگشت به‌عنوان عضو هیئت‌علمی مشغول به‌کار شدند.

پیشینه علمی-پژوهشی

این مرحله شامل مقاله، کتاب، طرح پژوهشی و راهنمایی پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری است. با توجه به سابقه علمی استادان نسل اول، آثار علمی-پژوهشی آن‌ها از نسل دوم بیشتر است. نسل دوم نیز در زمینه علمی-پژوهشی از نسل سوم فعال‌تر است، اما نسل دوم در ارائه مقاله و طرح پژوهشی از دو نسل دیگر سبقت گرفته است. دلیل این امر به ماهیت رشته و اینکه بیشتر استادان نسل دوم از دانشگاه تربیت مدرس بوده‌اند مربوط است؛ زیرا تحصیلات تکمیلی‌بودن دانشگاه و مقالات مشترک دانشجویی، تعداد مقالات این استادان را بیشتر کرده است.

۴. **راهبردها و تاکتیک‌ها:** به تصمیم‌ها و رفتارهایی گفته می‌شود که در تعامل با زمینه و شرایط مداخله‌گری شکل گرفته‌اند که منظور از آن کنش‌های راهبردی رایج در میان بیشتر استادان است. این راهبردها به‌رغم بعضی مشابهت‌ها در سه نسل یکسان نیست و تحولات میان‌نسلی در جامعه مورد مطالعه مشاهده می‌شود. این راهبردها شامل تمام عکس‌العمل‌ها از جمله نگرش، اخلاق و روحیات علمی، جامعه‌پذیری علمی، سبک کار علمی، تعاملات علمی، ابعاد اقتصادی علم، و علم و منفعت می‌شود.

ریشه «نگرش» در زندگی علمی و حرفه‌ای در دانشگاه و جامعه نهفته است. اخلاق‌گرایی از اعتقادات نسل اول است. در مقابل، نسل دوم در نگرش خود تأکید توأمان بر اخلاق و علم

دارد، اما نسل سوم نه تنها بر اخلاق تأکید ندارد، بلکه معتقد است امروزه جامعه افسارگسیخته شده و از ارزش‌ها و اخلاق فاصله گرفته است.

خلاق و روحیات علمی

این ویژگی به خلق و خوی استادان در حرفه علمی مربوط است. هریک از سه نسل با توجه به شرایط و زمینه مورد نظر خود، روحیات خاصی دارند. نسل اول با نگرش اخلاقی به علم و دانشگاه، مشغول به خدمت است و به دانشگاه تعهد دارد. نسل دوم مانند نسل اول اخلاق را سرلوحه کار علمی خود قرار داده است، اما نسل سوم به جای اخلاق‌گرایی در محیط علمی، از شیوع بی‌هنجاری سخن می‌گوید.

جامعه‌پذیری علمی

راهبرد استادان در ارتباط با دانشجویان در قالب جامعه‌پذیری علمی مطرح می‌شود. نسل‌های مورد مطالعه راهبردهای خاصی پیرامون اولویت علم یا اخلاق، رفتار عاطفی یا جدی، کلاس‌داری فعال یا منفعل، ارفاق‌گرایی یا ارزیابی مستمر و دقت در نمره‌دادن، پاسخگوبودن و وقت‌گذاری یا... دارد. نگاه نسل اول به دانشجو نگاهی مثبت است. راهبرد نسل دوم در جامعه‌پذیری علمی دانشجویان بیشتر به سوی ارزش‌های توده‌گرایانه سوق پیدا کرده است؛ یعنی جامعه‌پذیری دانشجویان بیش از آنکه بر ارزش‌های علمی و دانشگاهی منطبق باشد، براساس رفتار عامیانه شکل می‌گیرد؛ هرچند در مواردی با الگوگیری از نسل قبلی خود عمل می‌کند. از این میان، نسل سوم جامعه‌پذیری دانشجو را به خود او حواله می‌دهد.

سبک کار علمی

به مواردی از جمله انتشار علم یا مقاله‌گرایی، کیفیت یا کمیت، اقامت در پردیس یا بیرون از آن، پژوهش محوری یا آموزش محوری و... اطلاق می‌شود. نسل اول و دوم زندگی علمی را بر زندگی شخصی ترجیح می‌دهند. برای نسل سوم نیز، علم به مثابه سبکی از زندگی، اما متفاوت با نسل‌های قبلی است. کار علمی و آموزشی در نسل اول با حضور فیزیکی در پردیس صورت می‌گیرد، اما در نسل سوم بیشتر به صورت الکترونیکی و در فضای خارج از دانشگاه انجام می‌شود و پژوهش محور است.

تعاملات علمی

به تعاملات استادان اطلاق می‌شود. نسل اول معمولاً ارتباط خوبی با همکاران دارد، اما در نسل دوم تعامل و همکاری ضعیف، و رفتار دوستانه بیشتر با استادان هم‌نسل است. نسل سوم نیز از پرسش و کنکاش پیرامون تعاملات علمی با همکاران طفره می‌روند. تا آنجا که به نظر می‌رسد تعامل میان آن‌ها ضعیف شده است یا تعامل علمی به شکل صحیح خود انجام نمی‌شود.

ابعاد اقتصادی علم

این بعد به مواردی از جمله نگاه بازاری به علم و دانش، ارتباط با صنعت، اخذ پروژه‌های پژوهشی و کاربردی کردن دانش، همچنین راهبردهای استادان در این زمینه مربوط است. اگرچه نسل اول به درآمدزایی دانشگاه برای استقلال معتقد است، فعالیت‌های در این حوزه ندارد. نسل دوم برای کاربردی کردن علم و ارتباط با صنعت تلاش می‌کند و نسل سوم نیز به کاربردی کردن پژوهش و ارتباط گسترده با صنعت علاقه‌مند است.

علم و منفعت

راهبرد استادان نسل اول منفعت‌گرایی نبوده است. آن‌ها عموماً با علاقه و انگیزه وارد این حرفه شده‌اند و کار علمی انجام داده‌اند. نسل دوم راهبرد علم‌گرایی نسل اول را می‌پذیرد، اما خود را با نسل جدید استادان مقایسه می‌کند که ارتقا و مادیات نزد آن‌ها آغاز شده است؛ گویا از غائله عقب افتاده‌اند و با فرافکنی پیرامون ارتقا و مادیات نشان می‌دهند راهبرد منفعت‌طلبی دارند. نسل سوم راهبرد منفعت و ارتقاگرایی را پیشه خود ساخته است و آن را مهم می‌داند و زود به رتبه‌استادی رسیده است.

۵. پیامدها: این مقوله نهایی نتیجه‌ی راهکارهایی است که جامعه‌ی مورد مطالعه در تعامل با شرایط موجود در نظر گرفته است که شامل افول هنجارهای دانشگاهی، افت کیفیت و کمی‌کاری، ضعف جامعه‌پذیری علمی، مدرک‌گرایی و نمره‌گرایی، کاهش اقامت در پردیس، اهمیت امور صنفی و ارتقا و تولید ثروت است.

افول هنجارهای دانشگاهی

از دیدگاه نسل اول، سیاست گسترش دانشگاه موجب شده است تا نظام دانشگاهی با فراز و نشیب‌های کم، و دانشگاه‌ها با حجمه‌ای از دانشجو مواجه شوند. همچنین تلاش برای اداره کمی آن

به وجود آمده و هنجارها گم شده است. نسل دوم وضعیت مالی را عامل افول هنجارها می‌داند و به اعتقاد نسل سوم که بیشتر بر راهبرد ارتقاگرایی تأکید دارد، پیامدها در همین حوزه قرار می‌گیرد.

افت کیفیت و کمی‌کاری

نسل اول بیشتر بر بعد آموزشی تأکید می‌کند و گسترش دانشگاه‌ها، افزایش دانشجو و هیئت‌علمی را عامل افت کیفیت در آموزش می‌داند. نسل دوم افزایش کمی انتشارات علمی به‌ویژه مقاله را صدمه به کیفیت می‌داند، اما نسل سوم شاهد کمی‌کاری است؛ زیرا نظام دانشگاهی وی را به این سو سوق داده است. مثلاً برای ارتقا، نیازمند تعدادی مقاله است. امروزه رتبه‌بندی دانشگاه‌ها براساس تعداد مقاله سنجیده می‌شود و استادان جوان نیز در این راه قدم می‌گذارند.

ضعف جامعه‌پذیری علمی

نسل اول با مقایسه دانشجویان کنونی با زمان خود می‌گوید: دانشجوی ما در گذشته در همه زمینه‌ها پیشگام بودند، اما در حال حاضر، حالت انفعالی دارند. زمانی که ما دانشجو بودیم، استادسالاری بود و الآن که ما استادیم دانشجوسالاری است. از نظر استادان نسل دوم، دانشجویان مانند گذشته حرف‌شنوی ندارند و مسئولیت‌پذیر نیستند. به اعتقاد نسل سوم نیز، سردشدن روابط استاد و دانشجو عامل تضعیف جامعه‌پذیری است.

مدرک‌گرایی و نمره‌گرایی

به اعتقاد نسل اول، دانشگاه مکانی برای تربیت افراد است. به نظر جامعه و خانواده‌ها افراد باید به دانشگاه بروند و مدرکی بگیرند، اما به اعتقاد آن‌ها دانشگاه محلی برای دانش و دانایی است. نسل دوم معتقد است دانشگاه مدرک‌گرا شده است و به اعتقاد نسل سوم، مدرک‌گرایی تاحدی بیش از خود علم اهمیت یافته است.

کاهش انگیزه و سرخوردگی

به اعتقاد نسل اول که مدت‌زمان بیشتری در دانشگاه بوده و با دانشجویان زیادی سروکار داشته است، انگیزه دانشجویان از قبل کمتر شده و بیشتر آن‌ها به فکر مدرک هستند؛ چون بازار کار مشکل دارد. به اعتقاد نسل دوم در حال حاضر بعضی ضدا ارزش‌ها جای ارزش‌ها را گرفته و سبب سرخوردگی دانشجو شده است. نسل سوم نیز از بی‌انگیزگی دانشجویان نگران است.

کاهش اقامت در پردیس

به اعتقاد نسل اول، در گذشته استاد خود را وقف محیط کارش می‌کرد و این یک اصل و ارزش بود؛ زیرا شرایط سیاسی در گذشته به گونه‌ای بود که کمتر از استادان را در پست وزارت و اجرایی بیرون از دانشگاه به کار می‌گرفتند، اما امروزه این تخصیص وظیفه به محیط کار از گذشته کم‌رنگ‌تر شده است. نسل دوم اقامت در پردیس را ارزش می‌داند، اما در عمل کاهش اقامت در پردیس در میان آن‌ها آغاز شده است. علت این امر، حقوق کم و مسائل معیشتی است که استادان را مجبور می‌کند بیرون از دانشگاه نیز کار کنند. نسل سوم اقامت در پردیس را نه ارزش می‌داند و نه به آن عمل می‌کند؛ زیرا خط‌مشی دولت در جذب سرمایه و ارتباط با صنعت و جامعه، همچنین تحولات فناورانه در گسترش آموزش از راه دور و اینترنتی موجب شده است تا در حد نیاز به پردیس مراجعه کند. گاهی چند پیشه‌گرایی در این نسل موجب کاهش اقامت استاد در پردیس است که چاره آن ایجاد امکانات رفاهی برای استاد است.

کاهش سرمایه اجتماعی و تفرق در اجتماع علمی

به اعتقاد نسل اول، ارتباط علمی و دوستانه حداقل و گپ‌وگفت‌های اجتماعی، فرهنگی و روابط خانوادگی از نقاط ضعف دانشگاه است. از دیدگاه نسل دوم، همکاری میان استادان خوب نیست و آن‌ها معمولاً تعامل علمی ندارند. از نظر نسل سوم نیز رابطه استادان با هم اصلاً خوب نیست و به حرف یکدیگر گوش نمی‌دهند.

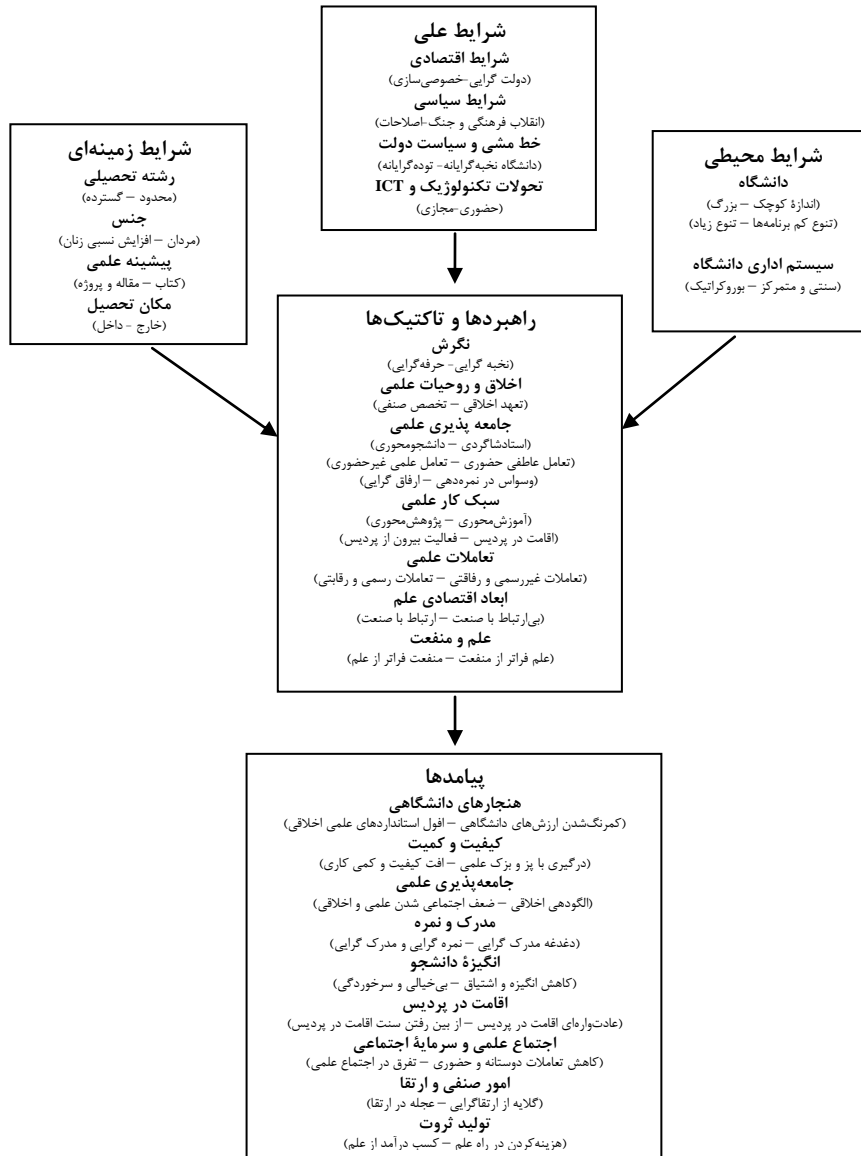
اهمیت امور صنفی و ارتقا

نسل اول کمتر به دنبال ارتقا است. نسل دوم در مقایسه با نسل اول به ارتقا اهمیت می‌دهد و حتی خواستار تفاوت در آیت‌های آیین‌نامه برای ارتقا به تناسب رشته‌هاست. نسل سوم ارتقاگراست و رسیدن به رتبه استادی برایش اهمیت زیادی دارد.

تولید ثروت

پیامد پژوهشی‌شدن، سبک زندگی اعضای هیئت‌علمی و ارتباط با صنعت و کاربردی‌کردن پژوهش است. نسل اول همچنان آموزش‌محور است و به تولید ثروت یا ارتباط با صنعت

اهمیت نمی‌دهد. نسل دوم به همگامی علم و ثروت معتقد است و به کاربردی کردن این دو می‌اندیشد. برای نسل سوم که سبک زندگی پژوهشی دارد، کاربردی کردن علم اهمیت دارد.



شکل ۲. مدل نظریه تحول میان‌نسلی

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به مدل نظریه به‌دست‌آمده از دل داده‌ها و مشابه‌سازی نسل‌های دانشگاهی، تحولات میان‌نسلی در زندگی علمی استادان دانشگاه‌های مورد مطالعه به تفکیک نسلی روایت می‌شود. نسل اول: در ذهن این‌ها کم‌وبیش درک ایده‌آلی از عمل‌ورزی، علم سبک یک و علم نرمال هست. این نسل ارزش‌های ذاتی و ناب در عمل را سراغ می‌گیرند. علم واجد ارزش‌های غیرپولی است و ارزش‌های معرفت‌شناختی دارد. در دانشگاه فرهنگ متمایز و خاصی دیده می‌شود و سبکی از زندگی محسوب می‌شود که هنجارهای دانشگاهی در آن وجود دارد.

این نسل بیشتر در گذشته با دانشگاه‌های آموزشی خوگرفته بودند که در آن استادمحوری و استادشاگردی مطرح بود. در این نسل سلسله‌مراتب علمی و نخبه‌گرایی و نخبه‌پروری دیده می‌شود. از یکی شدن صدف و خزف ناراحت است، تاحدی تمایل دارد در پردیس اقامت کند و کمتر خواهان کارهای اجرایی به‌ویژه بیرون دانشگاه است. استادان این نسل حرفه‌گری علمی دارند، اما کمتر مایل‌اند آن را به امور صنفی تقلیل بدهند. اصولاً هنجارهای دانشگاهی را غیر آیین‌نامه‌ای می‌دانند و از بورکراتیزه‌شدن علم در دانشگاه گله‌مند هستند. تنش و نگرانی آن‌ها سیاسی‌شدن و دولت‌زده‌شدن امر دانشگاهی در ایران، آیین‌نامه‌ای‌شدن امور علمی، کاهش فرهنگ نقد و کاهش استقلال فکری و علمی است. این نسل از پفکی‌شدن دانشگاه و پز و بزک تهی از محتوا ناراحت‌اند و از شیخوخت شبه‌علمی رنج می‌برند. آن‌ها حسرت گذشته را می‌خورند و از هجوم فناوری به جامعه بدون آمادگی‌های لازم اجتماعی و فرهنگی و از نقش منفی اینترنت در اعمال علمی، آموزشی و پژوهشی در چنین شرایطی ترس دارند و با مسئله کیفیت دانشگاه درگیرند.

نسل دوم: به علم کاربردی گرایش دارند و در علم جهانی-محلی‌گرا هستند. چرخش از دانشگاه آموزشی به دانشگاه پژوهشی برای آن‌ها بیشتر مطرح است. درباره فرصت‌های مطالعاتی صحبت می‌کنند. هرچند هنوز به هنجارهای آموزشی و دیسپلین‌های تحصیلی دانشجویان و استادشاگردی حساسیت نشان می‌دهند، از نظر فرهنگی به ارزش‌های گرم ارتباطی و توده‌گرایانه در دانشگاه گرایش دارند و در فضای دانشجو‌محوری به‌سر می‌برند. در اداره دانشگاه به رابطه این مکان با صنعت تأکید دارند، اما هنوز تجاری‌شدن دانشگاه برای آن‌ها

با اما و اگرهایی همراه است و برای دانشگاهیان اصالت اجتماعی قائل‌اند. مسئله اصلی آن‌ها نیز اثربخشی دانشگاه است.

نسل سوم: این نسل با تغییر سبک دانش و ارزش‌های مبادله‌ای در علم و با سرمشق علم و فناوری محشور است. انگیزه بعضی از آن‌ها علم دینی و هنر اسلامی است. در واقع این نسل بیشتر از دو نسل دیگر ممکن است بر اثر سیاست‌های فرهنگی اسلامی‌سازی بعد از انقلاب به سوژه‌های اداره‌پذیری تبدیل شود. با این نسل در ایران چرخش به تجاری‌شدن دانش آغاز می‌شود. آن‌ها به مرکزیت پژوهش به جای آموزش توجه دارند و پروژه‌های بزرگ علمی را برای صنعت و بازار لازم می‌بینند. همچنین بیشتر از دو نسل قبل، ارزش‌های توده‌گرایانه و ارفاق به دانشجو را در نظر می‌گیرند. در این میان، طبقه جدیدی از آکادمیسین‌های اسلامی ظهور کردند که گاهی تصریح می‌کنند علم و هنر و دانشگاه باید در خدمت سیاست اسلامی باشد. در زندگی دانشگاهی این نسل بیش از دو نسل قبل صنف‌گرایی دیده می‌شود و مقاله ISI برای آن‌ها اهمیت بیشتری دارد. هرچند ادبیات رسمی مذهبی در میانشان رایج است، با منطق بگذار زندگی کنم آشنا ترند. درباره عملکرد دانشگاه بر لزوم ارتباط با صنعت حتی در رشته ادبیات تأکید دارند. رزومه برای آن‌ها مهم است، به آیین‌نامه و مدیریت بیشتر توجه دارند و درباره گزینش‌ها صحبت می‌کنند. مسائلی که احساس می‌کنند کاهش انگیزه‌ها و سردشدن روابط است. نگرانی اصلی آن‌ها کارایی و بهره‌وری دانشگاه است و اینکه دانشگاه‌ها نتوانند کارآفرین باشند.

در روایت تحول زندگی علمی استادان با توجه به مدل نظریه مبنایی، تحولاتی که طی سه نسل بر شرایط علی، محیطی و زمینه‌ای به وجود آمده و موجب شده است تا استادان هر نسل به راهبردهای متفاوتی در هریک از مقوله‌ها توجه کنند، نگرش آن‌ها از نخبه‌گرایی در دانشگاه را به حرفه‌گرایی رسانده است و آن‌ها در اخلاق و روحیات، از تعهد اخلاقی به تخصص صنفی اکتفا می‌کنند. جامعه‌پذیری علمی از استادشاگردی و وسواس در نمره‌دهی، به دانشجو محور و ارفاق‌گرایی، و از تعامل حضوری با دانشجو به غیرحضوری تبدیل شده است. سبک کار علمی نیز از آموزش‌محوری به پژوهش‌محوری متمایل شده و جنبه محصولی و کاربردی علم اهمیت یافته است. همچنین فعالیت علمی به بیرون از پردیس کشیده شده

است. تعاملات علمی استادان جای تعاملات غیررسمی و رفاقتی آن‌ها را گرفته و منفعت فراتر از علم پیش رفته است.

دستاورد راهبردها طی سه نسل، فرهنگ دانشگاهی را تغییر داده است؛ پیامدهایی که در میان نسل‌ها متفاوت بوده و دانشگاه امروزی را به تصویر کشیده است. دانشگاهی که از نظر ارزش‌ها و هنجارهای دانشگاهی کمرنگ شده است و استانداردهای علمی اخلاقی روبه افول است. کیفیت و کمیت از درگیری با پز و بزک علمی به افت کیفیت و کمی کاری رسیده است. الگودهی اخلاقی استاد به دانشجو در دانشگاه جایگاهی ندارد و اجتماعی شدن علمی و اخلاقی ضعیف شده است. افزون‌براین، امروزه دغدغه مدرک‌گرایی جای خود را به اهمیت نمره و مدرک داده است. دانشجو نیز انگیزه اشتیاق درس و دانشگاه ندارد و به‌نوعی بی‌خیال و سرخورده شده است. سنت و عادت اقامت در دانشگاه به‌عنوان یک سبک زندگی دیگر جایگاهی ندارد. تعاملات دوستانه و حضوری استادان کاهش یافته و رقابت میان آن‌ها موجب تفرق در اجتماع علمی شده است. امور صنفی و ارتقا اهمیت یافته و گلابیه نسل اول از ارتقاگرایی به عجله در ارتقا نزد استادان جوان نسل سوم رسیده است. مسئله کارایی و بهره‌وری دانشگاه تولید ثروت را مطرح کرده است تا از علم کسب درآمد شود که این امر چرخش به تجاری شدن دانش است.

با وجود تفاوت‌هایی که در میان سه نسل توصیف شد نگرانی‌های مشترکی در میان آن‌ها مشاهده می‌شود؛ از جمله سیاسی شدن بیش از اندازه دانشگاه و غلبه امر سیاسی بر امر دانشگاهی (به‌جز معدودی که معتقدند علم و دانشگاه در خدمت سیاست اسلامی‌سازی قرار بگیرد)، سیطره کمیت و افت کیفیت، مسائل معیشتی استادان به‌ویژه جوان‌ترهای درگیر با مخارج مسکن و...، ضعف تعاملات اجتماعی، مقاله‌گرایی صوری، ارتقاگرایی پرشتاب جوان‌ترهای خود، گسترش بی‌رویه، بدقواره و ناموزون شدن آموزش عالی، نادیده گرفتن تفاوت‌ها و یکسان شدن بر موجودیتی که به نام دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی در کشور به راه افتاده است. دولتی شدن مدیریت آموزش عالی و دانشگاه (به‌جز معدودی از نسل سوم که معتقدند علم و هنر دانشگاه‌ها در خدمت دولت اسلامی قرار بگیرد)، ضعف همکاری‌های علمی بین‌المللی، ضعف سرمایه‌های اجتماعی و اعتماد و مشارکت.

منابع

- استراس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۹۰)، اصول و روش تحقیق کیفی (نظریه مبنایی - رویه‌ها و شیوه‌ها)، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- استونز، راب (۱۳۷۹)، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: نشر مرکز.
- اینگلهارت، رونالد و پل. آر آبرامسون (۱۳۷۸)، «امنیت اقتصادی و دگرگونی ارزشی»، ترجمه شهناز شفیع‌خانی، نامه پژوهش، شماره ۱۴ و ۱۵: ۵۹-۱۰۵.
- پورتال مرکز ارزیابی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۳۹۵)، آمار هیئت‌علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی، در: <http://old.msrt.ir/fa/nezarat/Pages/ControlPanel.aspx>
- توکل، محمد و قاضی‌نژاد، مریم (۱۳۸۵)، «شکاف نسلی در رویکردهای کلان جامعه‌شناختی: بررسی و نقد رهیافت‌های نسل تاریخی و تضاد با تأکید بر نظرات مانهایم و بوردیو»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۷: ۹۵-۱۲۴.
- روزه، گی (۱۳۸۴)، تغییرات اجتماعی، منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- شفرز، برنهارد (۱۹۹۴)، مبانی جامعه‌شناسی جوانان، ترجمه کرامت‌الله راسخ، تهران: نشر نی.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۹)، دانشگاه و آموزش عالی (منظرهای جهانی و مسئله‌های ایرانی)، تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۹۵)، روش پژوهش کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر نظریه برپایه گراندد تئوری، تهران: نشر آگاه.
- _____ (۱۳۹۳)، تاریخ هشتادساله دانشکده فنی دانشگاه تهران، تهران: نشر نی.
- قانع‌راد، محمدامین؛ ملکی، امیر و محمدی، زهرا (۱۳۹۲)، «تحول فرهنگی در علم: از علم دانشگاهی تا علم پسادانشگاهی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۳۴: ۳۱-۵۹.
- _____ (۱۳۹۳)، «مطالعه دگرگونی فرهنگی در سه نسل دانشگاهی علوم اجتماعی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۱: ۳۰-۶۴.

- لوفور، هانری (۱۹۹۱)، **تولید فضا**، ترجمه محمود عبدالله‌زاده و علی میرآخورلی، تهران: نشر مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- مانهایم، کارل (۱۳۸۰)، **ایدئولوژی و اتوپیا**، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات سمت.
- محمدی، زهرا (۱۳۹۳)، **دگرگونی فرهنگی در سه نسل دانشگاهی**، رساله دکتری جامعه‌شناسی، تهران: مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام‌نور.
- نیازی، محسن (۱۳۹۰)، «روش‌های تلفیقی؛ جنبش سوم روش‌شناسی در علوم اجتماعی»، **مجله مطالعات اجتماعی ایران**، شماره ۲: ۱۶۰-۱۸۴.
- Baker, H. (2000), **Discontinuous Change and Research on Generations**, Available Online at Research. Fss.Un/Hb/Disc.Log.Htm.
- Bourdieu, P. (2001), **Homo Academicus**, Peter Collier, Cambridge: Polity Press.
- Brooks, A. C. (2006), **Generations and the Future of Association Participation**, Chicago: William E. Smith Institute for Association Research.
- Corbin, J. and Anselm S. (2008), **Basics of Qualitative Research**, 3^{ed}, London: Sage Publications.
- Dey, I. (1993), **Qualitative Data Analysis: A User-Friendly Guide for Social Scientists**, London: Routledge Press.
- Habermas, J. (1987), **The Theory of Communicative Action**, Cambridge: Polity Press.